



فپا



شناسنامه

نام کتاب: کبوتران مدرسه عشق
نویسنده: کریم عاملی
ناشر: سفیر صادق
نوبت و سال چاپ: اول-۱۴۰۴
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک:
آدرس و مرکز پخش:



کبوتران مدرسه عشق

شهدای دانش آموز
بخش شال





دانش آموز شهید محمد علی محمد رضایی:
ای دانش آموزان ومحصلان عزیز درس خودرا [خوب] بخوانید
و سنگر مدرسه را حفظ کنید.



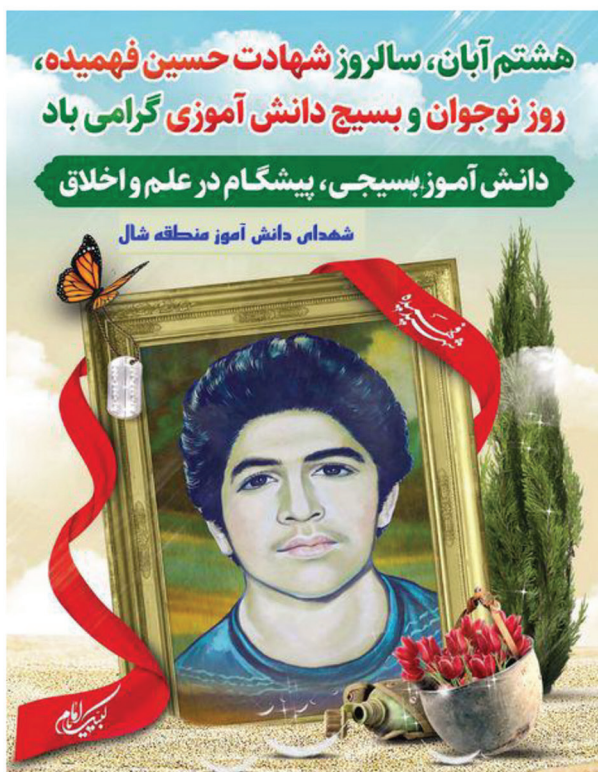


امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ:

«**خون** شهیدان ما امتداد **خون** پاک شهیدان کربلاست.»^۱
امام خامنه‌ای: «حفظ یاد شهید جهاد است.»^۲

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص: ۴۷۷-۴۷۹ ۴۲۱۶ /fa/n1 <http://www.imam-khomeini.ir>

۲. ۱۴۰۲/۰۳/۰۹ = <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=53006>



کجایید ای شهیدان خدایی
بلاجویان دشت کربلایی...

فهرست

بنایی سعید.....	۱۵	عاملی هاشم.....	۷۴
تاروردی غلامعلی.....	۱۸	فلکی اسدالله.....	۷۸
حاجی محمدی عزت الله.....	۲۱	کرمی شالی غلامحسین.....	۸۲
رحیمی حسن.....	۲۴	کرمی شالی مظفر.....	۸۵
رحیمی حسین.....	۲۷	کلپی علمدار.....	۸۸
رسولی (بلخانلو) محمد.....	۳۱	کلپی شالی محمد حسین.....	۹۲
زلفی رضا.....	۳۳	محمد رضایی برجعلی.....	۹۶
سربوته مهدی.....	۳۵	محمد رضایی محمد علی.....	۹۸
سلطانی محمد کریم.....	۳۸	محمد رضایی مهدی.....	۱۰۳
سلیمانی احمد.....	۴۳	محمدی حسین.....	۱۰۷
شهبازی علیرضا.....	۴۷	مرانلو حسین.....	۱۱۰
صادقلو رضا.....	۵۱	ملکی عین الله.....	۱۱۳
طهماسبی احد.....	۵۴	موسوی سید جلال.....	۱۱۴
عاملی اصغر.....	۵۸	موسوی پور سید کمال.....	۱۱۶
عاملی اکبر.....	۶۳	موسوی سید محمد.....	۱۲۰
عاملی کاظم.....	۶۷	یعقوبی ولی الله.....	۱۲۴
عاملی مجید.....	۷۰		



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ: و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده نخوانید بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید. (سوره بقره - آیه ۱۵۴)

در این رابطه آمده است ؛

«در مورد شهید خدای متعال می فرماید که این ها زنده اند: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. این ها آیات قرآن است؛ این ها صریح در یک معارفی است که از این معارف هیچ مسلمانی نمی تواند چشم ببوشد. هر کسی به اسلام و به قرآن اعتقاد دارد، این معارف بایستی جلوی چشمش باشد. این آیه ی شریفه قرآن می گوید این ها زنده اند؛ حیات این ها یک حیات واقعی است، یک حیات معنوی است و نزد خدای متعال مرزوقند؛ یعنی دائم تفضلات الهی دارد به این ها می رسد؛ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. آن طرف مرز زندگی و مرگ چه خبر است؟ انسانها از آن عالم و نشئه ی مجهول چه می دانند؟ در مورد شهدا می دانیم که این ها خرسندند، خوشحالند، مسرورند؛ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. (امام خامنه ای، بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»^۱)

شهدای دانش آموز بخش شال شهرستان بویین زهرا از توابع استان قزوین نیز همانند دیگر شهدا بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران را تشکیل می دهند و نماینده ی نسل جوانی هستند که در راه آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی جان خود را فدای میهن کردند، این شهدا معمولا در دوران جنگ تحمیلی به ویژه در

سال های دفاع مقدس، به عنوان دانش آموزان و جوانانی با ایمان و متعهد، در جبهه ها حضور داشتند و نقش مؤثری در دفاع از کشور ایفا نمودند.

در دل تاریخ پرافتخار این سرزمین، نام شهدای دانش آموز بخش شال به عنوان نمادهای ایثار، فداکاری و عشق به میهن، جاودانه‌ی تاریخ خواهند ماند. این جوانان برومند، که در اوج جوانی و آرزوهای بزرگ، با شجاعت و اراده‌ای استوار، در راه دفاع از استقلال و آزادی این سرزمین جان خود را نثار کردند، نه تنها به عنوان سربازان میهن، بلکه به عنوان پیشگامان علم و دانش در تاریخ ما ثبت شده‌اند.

شهدای علم و دانش، با تکیه بر علم و آگاهی، سلاحی قدرتمند در دست داشتند که می‌توانست دنیای بهتری بسازد. آن‌ها با درک عمیق از ارزش‌های انسانی و اجتماعی، همواره در تلاش بودند تا با علم و بصیرت، جامعه‌ای پیشرفته و آباد را بنا کنند. آن‌ها به ما آموختند که علم تنها یک ابزار نیست، بلکه یک راه برای تحقق آرمان‌ها و آرزوهای بزرگ است.

ما نه تنها همیشه به یاد شهدای عزیزمان می‌افتیم، بلکه به یاد آرمان‌هایی که آن‌ها برای تحقق آن‌ها جان خود را فدای کردند، می‌اندیشیم. بیایید با هم عهد ببندیم که هرگز یادشان را فراموش نکنیم و در راستای تحقق آرمان‌هایشان تلاش کنیم. یاد و خاطرشان، همواره الهام‌بخش نسل‌های آینده خواهد بود تا با پیروی از راه آن‌ها، در مسیر علم و دانش گام بردارند و به آبادانی کشور کمک کنند. ما باید به نسل‌های آینده یادآوری کنیم که آزادی و امنیت امروز، ثمره جانفشانی‌های شهدای ماست و این مسئولیت بردوش ماست که این میراث‌گران‌بهارا حفظ کنیم. شایسته شهدای دانش، در قلب ما زنده‌اند و ما به آن‌ها افتخار می‌کنیم. شایسته است، یاد آن‌ها را گرمی بداریم و با عزم و اراده‌ای راسخ، در مسیر علم و پیشرفت کشور قدم برداریم.

شهدای دانش آموز گهرهای درخشانی هستند که در کرانه‌های تاریخ ما همواره خواهند درخشید. آنان در جستجوی علم و دانش گام برداشتند و در همان مسیر، بال‌های پرواز به سوی ملکوت یافتند. هر کدام از این نوجوانان،





قصیده‌ای از شجاعت و عشق به وطن را با خون نگاشتند و در دفتر تاریخ ماندگار ساختند.

در زلال حضورشان، همه ما از دریا‌های معرفت و ایثار نوشیدیم و معنای واقعی دلاوری را با تمام وجود حس کردیم. اکنون، نسیم یادشان را در فضای دل‌هایمان حس می‌کنیم و از طنین نام‌هایشان، ذره‌های ایمان و امید را به میراث می‌گیریم. شما به ما آموختید که علم و معرفت، سلاحی است که می‌تواند تاریکی جهل را بزدايد و ما را به سوی روشنایی هدایت کند. در هر لحظه، یاد شما در دل‌های ما زنده است و ما را به تلاش برای ساختن دنیایی بهتر وادار می‌کند. شما در لحظات سرنوشت‌ساز، با نگاهی عمیق و آگاهی، فهمیدید که آزادی و حقیقت، بهای سنگینی دارد. با خون خود، درخت آزادی را آبیاری کردید و با فداکاری‌تان، نشان دادید که عشق به میهن و انسانیت، می‌تواند در دل‌های جوان، شعله‌ور شود.

ای شهدای گرانقدر! شما در دل ما زنده‌اید، چون نغمه‌ای که در باد می‌پیچد و یادآور ایثار و فداکاری‌تان است. هر یک از شما، قصه‌ای از شجاعت و عشق به وطن را روایت می‌کند.

ای شهدای عزیز! شما همچون گل‌های نرگس در باغ زندگی، در دل تاریخ شکفتید و با عطر وجودتان، فضای دل‌ها را معطر کردید. هر یک از شما داستانی از ایثار و فداکاری را روایت می‌کند، داستانی که در آن عشق به اسلام، انقلاب و وطن و انسانیت، به اوج خود رسیده است.

ای شهدای عزیز، در باغ‌های بهشت آرامیده‌اید و ما، به عنوان وارثان شما، باید این میراث گرانبها را پاس بداریم. باید با یاد شما، درخت علم و معرفت را آبیاری کنیم و با عشق و فداکاری، راه شما را ادامه دهیم.

راهتان را با افتخار به نسل‌های آینده نشان می‌دهیم و دعایمان بدرقه روح آرامتان خواهد بود. یاد و خاطره‌شان تا همیشه جاری و جاوید باد.

یاد شما، چراغی است که در تاریکی‌ها ما را هدایت می‌کند. ما عهد می‌بندیم که هرگز فراموش‌تان نکنیم و با تمام وجود، در راهی که شما آغاز کردید، گام برداریم.

بی‌تردید، دانش آموزان به عنوان نسل‌های بعدی، موظف هستند که راه آن‌ها را ادامه دهند. باید با تلاش و کوشش، علم را در دستان خود بگیرند و با عشق به وطن، آینده‌ای روشن بسازند.

بیش از ۳۶ هزار دانش‌آموز شهید، همچون ستاره‌های درخشان آسمان تاریخ ما، در اوج جوانی و امید، جان خود را فدای آرمان‌هایی کردند که امروز ما در سایه آن‌ها زندگی می‌کنیم. این قهرمانان کوچک، با دلی بزرگ و اراده‌ای پولادین، نشان دادند که عشق به قرآن و وطن و حقیقت، فراتر از هر مرز و محدودیتی است.

امروز، بار سنگین مسئولیت این فداکاری‌ها بر دوش ما نهاده شده است. ما، وارثان این میراث گرانبها، موظفیم که یاد و خاطره آن‌ها را نه تنها در دل‌های خود، بلکه در عمل و رفتارمان زنده نگه داریم. مسئولیت ما فراتر از یادآوری نام‌های آن‌هاست؛ ما باید با تلاش و کوشش، در مسیر علم و دانش گام برداریم و به آرمان‌های والای آن‌ها جامه عمل بپوشانیم.

هر لحظه‌ای که در کلاس درس می‌گذرانیم، هر کتابی که می‌خوانیم و هر دانشی که کسب می‌کنیم، باید با یاد آن‌ها آمیخته باشد. ما باید به عنوان دانش‌آموزان و معلمان، با تمام وجود تلاش کنیم تا جامعه‌ای بسازیم که شایسته فداکاری‌های آن‌ها باشد. بیایید با هم، در راه علم و پیشرفت، گام برداریم و با همدلی و اتحاد، یاد آن‌ها را زنده نگه داریم.

یاد آن‌ها، همچون نوری در دل تاریکی‌ها، راهنمای ما خواهد بود. ما باید با عزم و اراده‌ای راسخ، به سوی آینده‌ای روشن گام برداریم و به عنوان نسل‌های بعدی، با هر قدمی که برمی‌داریم، نشان دهیم که فداکاری‌های آن‌ها هرگز فراموش نخواهد شد. یادشان گرمی و روحشان شاد باد.

اینجانب با مدد الهی و با یاری شهیدان توفیق یافته‌م مجموعه‌ای از وصایا و مختصری از زندگانی و خاطراتی هرچند کوتاه از خانواده‌های معظم شهیدان دانش‌آموز منطقه شال از توابع استان قزوین کتابی تحت عنوان؛ «کبوتران مدرسه عشق» تنظیم نمایم. امید وارم این اثر معنوی مورد رضایت خداوند الهی قرار بگیرد و با مطالعه این کتاب خصوصاً دانش‌آموزان عزیز





آینده سازان این مرز بوم با الگو قرار دادن رفتار و مشی شهیدان راه سعادت و ترقی را طی نمایند. ان شاء الله

بر خود لازم می‌دانم از همکاری صمیمانه و بی‌دریغ حوزه مقاومت بسیج شهر شال و بسیج دانش آموزی در تهیه و تنظیم این مجموعه، صمیمانه قدردانی نمایم.

تلاش‌های مستمر و خستگی‌ناپذیر حوزه مقاومت بسیج شهر شال در این مسیر، گواهی بر عزم راسخ و روحیه همکاری و همدلی در راستای پیشبرد اهداف آموزشی و فرهنگی جامعه است. بدون شک، این همکاری‌ها نه تنها در ارتقاء سطح علمی و فرهنگی دانش‌آموزان مؤثر بوده، بلکه به تقویت روحیه ایثار و فداکاری در بین نسل جوان نیز کمک شایانی کرده است.

امید است که این همیاری و همراهی مستمر، همچنان ادامه یابد و در سایه آن، شاهد شکوفایی بیشتر استعدادها و ارتقاء سطح آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی باشیم.

بار دیگر از تمامی عزیزانی که در این مسیر ما را یاری نموده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و برای شما آرزوی موفقیت و سربلندی در تمامی عرصه‌ها دارم.

والسلام،

کریم عاملی

پاییز ۱۴۰۳ - شال، قزوین



اَللّٰمُ عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلٰى نَبِيِّ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلٰى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ؛ السَّلَامُ
عَلٰى اَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا
اَهْلَ بَيْتِ الْاِيْمَانِ وَالتَّوْحِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ دِيْنِ اللّٰهِ وَاَنْصَارَ رَسُوْلِهِ عَلَيْهِ وَ
اِلَيْهِ السَّلَامُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَى الدَّارِ اَشْهَدُ اَنَّ اللّٰهَ اخْتَارَكُمْ لِدِيْنِهِ
وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُوْلِهِ؛ وَاَشْهَدُ اَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِيْنِ
اللّٰهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ؛ وَجُدْتُمْ بِاَنْفُسِكُمْ دُوْنَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلٰى مِنْهَاجِ رَسُوْلِ اللّٰهِ؛
فَجَزَاكُمْ اللّٰهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْاِسْلَامِ وَاَهْلِهِ اَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَعَرَفَنَا وُجُوْهَكُمْ فِي مَحَلِّ
رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ اِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصّٰلِحِيْنَ وَحَسُنَ اُولَئِكَ
رَفِيقًا اَشْهَدُ اَنَّكُمْ حِزْبُ اللّٰهِ وَاَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللّٰهَ وَاَنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
الْفَائِزِيْنَ الَّذِيْنَ هُمْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُوْنَ فَعَلٰى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ
النّٰسِ اَجْمَعِيْنَ اَتَيْنُكُمْ يَا اَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا وَبِزِيَارَتِكُمْ اِلَى اللّٰهِ مُتَقَرِّبًا
وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْاَعْمَالِ وَمَرْضٰى الْاَفْعَالِ عَالِمًا فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللّٰهِ وَرَحْمَتُهُ وَ
بَرَكَاتُهُ وَعَلٰى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْفَعْنِيْ بِزِيَارَتِهِمْ وَثَبِّتْنِيْ عَلٰى
قَصْدِهِمْ وَتَوَفَّنِيْ عَلٰى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ وَاَجْمَعْ بَيْنِيْ وَبَيْنَهُمْ فِيْ مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ اَشْهَدُ
اَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ





سلام بر رسول خدا سلام بر پیامبر خدا سلام بر محمد بن عبدالله سلام بر خاندان پاکش سلام بر شما ای شهیدان با ایمان سلام بر شما ای خاندان ایمان و توحید سلام بر شما ای یاران دین خدا و یاران رسول خدا - که بر او و آتش سلام باد - سلام بر شما بدان شکیبائی که کردید پس چه خوب است خانه سرانجام شما گواهی دهم که براستی خداوند شما را برای دین خود انتخاب فرمود و برگزیدتان برای رسول خود و گواهی دهم که شما در راه خدا جهاد کردید آن طور که باید و دفاع کردید از دین خدا و از پیغمبر خدا و جانبازی کردید در رکاب رسول خدا و گواهی دهم که شما بر همان راه رسول خدا کشته شدید پس خدای تان پاداش دهد از جانب پیامبرش و از دین اسلام و مسلمانان بهترین پاداش و بشناساند به ما صورت های شما را در جایگاه رضوان خود و موضع اکرامش همراه با پیمبران و راستگویان و شهیدان و صالحان و چه نیکو رفیقانی هستند آن ها گواهی دهم که شما ای حزب خدا و هر که با شما بجنگد مسلماً با خدا جنگ کرده و براستی شما از مقربان و رستگارانید که در پیشگاه پروردگارشان زنده اند و روزی می خورند پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آن که شما را کُشت آمده ام به نزد شما برای زیارت ای اهل توحید و به حق شما عارفم و بوسیله زیارت شما بسوی خدا تقرب جویم و بدان چه گذشته از اعمال شریف و کارهای پسندیده دانایم پس بر شما باد سلام خدا و رحمت و برکاتش و لعنت خدا و خشم غضبش بر آن کس که شما را کُشت خدایا سود ده مرا به زیارت شان و بر آن نیتی که آن ها داشتند مرا هم ثابت بدار و بمیرانم بر آن چه ایشان را بر آن میراندی و گردآور میان من و ایشان در جایگاه خانه رحمت گواهی دهم که شما بر ما سبقت گرفتید.





بنایی، سعید: در پنجم مرداد ۱۳۴۶، در روستای قلعه‌هاشم‌خان (شهرک مدرس) از توابع شهرستان بوئین‌زهر در بخش شال به دنیا آمد. او در خانواده‌ای مذهبی و فرهنگی بزرگ شد که همواره ارزش‌های انسانی و ملی را در او نهادینه کردند. پدرش، عبدالله، فردی زحمتکش و متعهد به اصول اخلاقی بود که تأثیر زیادی بر تربیت سعید داشت.

سعید از همان کودکی به تحصیل و یادگیری علم علاقه‌مند بود و در دوران تحصیل خود، همواره دانش‌آموزی کوشا و فعال بود. او تا پایان دوره دوم راهنمایی تحصیل کرد و در این مدت، به دلیل روحیه‌ای شجاع و فداکار، به عنوان یک جوان مومن و متعهد شناخته می‌شد.

با آغاز جنگ تحمیلی، سعید احساس مسئولیت کرد و به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام شد. او با شجاعت و ایثار، در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۴، در عملیات فاو عراق به شهادت رسید. در این عملیات، او و همزمانش با فداکاری و جانفشانی، در برابر دشمنان ایستادگی کردند. متأسفانه، پس از این واقعه، اثری از پیکر مطهرش به دست نیامد و خانواده‌اش سال‌ها در انتظار خبری از او بودند.

پس از سال‌ها جستجو و تلاش‌های مستمر، سرانجام در اسفند سال ۱۳۹۴، پیکر پاک سعید شناسایی شد. این خبر برای خانواده و اهالی زادگاهش بسیار

مسرت بخش بود و دل های آن ها را پر از امید و شکرگزاری کرد. پیکر مطهر او با احترام و عزت در زادگاهش تشییع و به خاک سپرده شد. مراسم تشییع او با حضور مردم، خانواده و دوستانش برگزار شد و یاد و خاطره اش در دل ها زنده ماند. سعید بنایی، نه تنها یک شهید، بلکه نماد فداکاری و ایثار جوانان این سرزمین است. یاد او همواره در دل ها و ذهن ها زنده خواهد ماند و نسل های آینده از او به عنوان الگویی از شجاعت و فداکاری یاد خواهند کرد.



• وصیت‌نامه شهید سعید بنایی:

ما همه از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم؛ پس چه بهتر در راه او کوشش کرده، با دشمنان او و قرآن و دین اسلام، بجنگیم تا گشته شویم. همان طوری که خداوند در قرآن فرموده است، که هر موقع دین اسلام به خطر افتاد به جنگ با کفار برو و آن قدر بجنگ تا گشته شوی و دین را از خطر نجات دهی، باید جلوی دشمن را گرفت. حال، آمده‌ایم تا دین را نجات داده، در راهش جهاد کنیم. راه امام و راه شهیدان را ادامه دهید. به جبهه‌های نبرد، کمک کنید.

پدر جان! مرا نزدیک مزار مطهر شهید ابراهیم نوروزی دفن کنید؛ زیرا قرار بود با هم به جبهه برویم، ولی او را بُردند و مرا نبردند. بعد پیکر پاک او را از جبهه آوردند؛ ولی من بعداً به آرزویم رسیدم.

سخنی با پدر و مادر مهربانم؛ مادر جان! ... برای پرورشم چه قدر بی‌خوابی و زحمت کشیدی تا توانستم بزرگ شوم و به این سن برسم؛ سپس مرا تحویل جامعه دادی. آفرین بر تو ای مادر خوبم! امیدوارم هر حاجتی داری، خداوند متعال برآورده نماید. نماز را اول وقت بجا آورید.

پدر جان! پانصد تومان به فقرا بدهید. پدر جان و مادر جان! می‌رویم که -ان شاء الله- راه کربلا را باز کنیم. من برای رضای خدا به جبهه رفته‌ام؛ چنان چه در راهش گشته شوم، به سعادت بسیار بزرگی دست پیدا کرده‌ام. من به ندای «هل من ناصرینصرنی؟» حسین زمانم لبیک گفته‌ام.

سعید بنایی ۶۴/۱۱/۱۵





تارپورودی، غلامعلی: در یکم فروردین ۱۳۵۰، در شمال، از توابع شهرستان بوئین زهرا، به دنیا آمد. او در خانواده‌ای مذهبی و زحمتکش بزرگ شد و پدرش، قربان، با تلاش و فداکاری، همواره سعی در تربیت فرزندانش بر اساس ارزش‌های انسانی و ملی داشت.

غلامعلی از همان دوران کودکی، به تحصیل و یادگیری علم علاقه‌مند بود و تا پایان دوره اول راهنمایی درس خواند. او با روحیه‌ای پرشور و انگیزه‌ای قوی، همواره در پی تحقق آرزوهایش بود. با آغاز جنگ تحمیلی و احساس مسئولیتی عمیق نسبت به میهنش، به عنوان یک جوان مومن و متعهد، از سوی بسیج به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام شد.

در بیست و دوم فروردین ۱۳۶۶، در عملیات شلمچه، غلامعلی به عنوان یک رزمنده دلیر، بر اثر اصابت ترکش به شهادت رسید. مزار او در گلزار شهدای شهر زادگاهش قرار دارد و هر ساله، مردم با حضور در این مکان، یاد و خاطره‌اش را گرمی می‌دارند و از فداکاری‌های او یاد می‌کنند.

• خاطراتی به نقل از پدر شهید:

«غلامعلی بسیار خوش برخورد و آرام بود و اهل کار بود. بدون اینکه ما بگوئیم خودش سراغ کارش می‌رفت و منتظر حرف ما نمی‌ماند. با خلوص و توجه تضرع نماز می‌خواند.

هنگام رفتن به جبهه غلامعلی به مادرش می‌گفت: مرا از رفتن [به جبهه] منع نکن اجازه بده بروم تا بدون اجازه شما نروم. من که از بقیه آن‌هایی که رفتند خونم رنگین تر نیست بگذار بروم... تو نیا که مرا برگردانی بیا و بدرقه ام کن. او فقط به فکر رفتن بود و هیچ چیز برایش مهم نبود... سه مرتبه به جبهه رفت.»

• برادرانش از شهید می‌گویند:

«همیشه در مساجد و در مراسمات دعا شرکت می‌کرد. وقتی سر کار می‌رفتیم یک دستمال داشت که به سرش می‌بست، موقع نماز صبح که می‌شد همان دستمال را پهن می‌کرد و رویش نماز می‌خواند.»

«غلامعلی آن قدر مؤدب و با حیا بود که اگر چیزی می‌خواست مستقیم [با] پدرم صحبت نمی‌کرد.

• از زبان خواهر شهید:

«او از همان کودکی بسیار آرام و مظلوم بود. غلامعلی با ما خواهرها و برادرها بسیار مهربان بود. او تصمیمش را گرفته بود در مقابل اصرار همه ایستاد و خودش راهش را انتخاب کرد.»

• به گفته عمه شهید:

«غلامعلی بچه‌ی مظلوم و باحیایی بود. با همه با احترام برخورد می‌کرد و اهل نماز و عبادت بود.

به ما می‌گفت پیش مادرم نگوئید نرو جبهه، شما به مادرم روحیه بدهید و آرامش کنید. باید افتخار کنید که من در این راه قدم برداشته‌ام.





• وصیت نامه شهید غلامعلی تاروردی:

آمده‌ام تا از اسلام و آرمان‌های ارزشمند آن، حمایت کنم و امام حسین (علیه السلام) و فرزند بزرگوارش امام خمینی را یاری کنم و دین خویش را به اسلام و قرآن و امام حسین (علیه السلام) - که نهضت اسلام را به پا نمود- ادا کنم و اگر این سعادت را نداشتم که در دوران زندگی، امام حسین (علیه السلام) را درک کنم و این حجت خدا و این مظلوم کربلا را یاری کنم، اکنون در پرتو هدایت امام خمینی عزیز به صحنه‌ی پیکار با دشمن آمدم تا از این شرمندگی تا حدی رها شوم؛ چون این جبهه‌ی حق نیز، جبهه‌ی ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) است. در مقابل جبهه‌ی حق، جبهه‌ی صدام کافر و مزدوران و دژخیمان پلیدش، جبهه‌ی باطل بوجود آمده و در برابر امام -روحی فداه- صف‌آرایی می‌کنند.... اگر خواست خدا به شهادت ما باشد، شهید می‌شویم و در این صورت به مقصود نهایی -که رسیدن به معشوق است- رسیده‌ایم.

چند توصیه به امت شهیدپرور دارم: همیشه به یاد خدا باشید؛ همان‌گونه که امام عزیزمان فرمودند: «عالم محضر خداست؛ در محضر خدا معصیت نکنید!» پس به فکر آخرت باشید، که بازگشت همه به عالم آخرت است. از غیبت و تفرقه و کینه‌توزی و حرام‌خواری و خلاصه از تمام رذایل اخلاقی، دوری کنید و در کنار جهاد با نفس، جهاد با دشمن را فراموش نکنید.

از پدر و مادرم می‌خواهم، از این‌که حق‌شان را به خوبی ادا نکردم، مرا ببخشند. برادر و خواهرانم! با هم مهربان و صمیمی باشید. به دیدار یکدیگر بروید و از بیچارگان رفع گرفتاری و دست‌گیری کنید. برایم ای پدر و مادر! اشک نریزید؛ بلکه بر امام حسین (علیه السلام) اشک بریزید. برایم طلب مغفرت کنید. دعاگوی من بر سر قبرم باشید و راه شهدا را ادامه دهید.